

مقایسه اجمالی

الموضوعات ابن جوزی

با اللثالی سیوطی

(در نقد احادیث مناقب امام علی - ع -)

مجید فلاح پور *

مقدمه

کتاب های الموضوعات ابن جوزی و اللثالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعیة سیوطی، به طوری که از نام آنها هم پیداست، درباره احادیث موضوع نگارش یافته اند. از این رو، مناسب است در آغاز، نکاتی چند درباره احادیث موضوع، مورد بحث قرار گیرد، تا اولاً حدیث موضوع از سایر احادیث متمایز گردد؛ ثانیاً اهمیت و ضرورت شناخت این گونه احادیث، آشکار شود؛ ثالثاً احکام احادیث موضوع، روشن گردد؛ رابعاً فایده و ثمره اهتمام به احادیث موضوع، معلوم باشد.

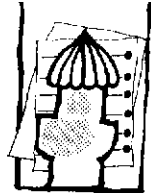
در تعریف «حدیث موضوع» گفته اند:

سخنی است که ساخته شده باشد و به دروغ، به پیامبر اکرم [یا معصوم دیگر]

نسبت داده شود.^۱

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

۱. اضواء علی السنة المحمّدیة، محمود ابوریة، نشر بطحاء، بی تا، ص ۱۱۹.



حدیث شناسان، تصریح کرده اند که بدترین نوع از اقسام حدیث ضعیف، حدیث موضوع است^۲ که روایت کردن آن، برای کسی که جعلی بودن آن را بدانند، در هیچ موردی روا نیست، مگر آن که به وضعی بودن آن، تصریح نماید.^۳ منظور از «هیچ مورد»، آن است که چه در احکام و چه در مواعظ و اخلاقیات و چه در داستان ها و قصص، نقل آنها مجاز نیست.^۴ اما بر خلاف احادیث موضوع، روایت کردن احادیث ضعیفی که باطناً احتمال صدق آنها وجود دارد، در مقام ترغیب و تحذیر، جایز است.^۵

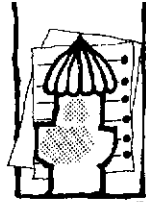
در اهمیت و ضرورت شناخت احادیث وضعی، همین بس که برخی بزرگان درباره آن گفته اند:

خطرناک ترین چیز برای دین و زیان بخش ترین چیز برای مسلمانان، همین وضع حدیث است؛ همچنین فرقه فرقه شدن مسلمانان و پیدایش گروه ها و نحله های مختلف نیز از آثار وضع حدیث در دین است.^۶

از این رو، شناساندن احادیث وضعی به مسلمانان، از با فضیلت ترین و نیکوترین اعمال است و دارای فواید بسیاری است.^۷ مهم ترین فایده آن، حفظ و صیانت دین و تنویر افکار مردم است^۸ که با آگاهی یافتن از وضعیت احادیث جعلی، از آنها پرهیز می نمایند و از اعتقاد پیدا کردن و عمل به آنها خود داری می نمایند.^۹ و در حقیقت، از انحراف و

۲. تلخیص مقباس الهدایة، عبدالله المامقانی، تلخیص: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۷۲.
۳. علوم الحدیث، ابن الصلاح (ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمان شهر زوری)، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸/ق/۱۹۹۸م، ص ۹۸.
۴. قواعد التحذیر، محمد جمال الدین القاسمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۱۵۰.
۵. علوم الحدیث، ص ۹۸-۹۹.
۶. قواعد التحذیر، ص ۱۵۲؛ اضاءة علی السنة المحمدیة، ص ۱۱۹.
۷. اللئالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، جلال الدین السیوطی، تحقیق: ابو عبدالرحمان صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷/ق/۱۹۹۶م، چاپ اول، ج ۱، مقدمه محقق.
۸. منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸/ق/۱۹۹۷م، ص ۳۲۰.
۹. اللئالی المصنوعة، ج ۱، مقدمه محقق.





کمراهی نجات می یابند و در مسیر مستقیم و سبیل رشاد، گام برمی دارند.

مشهورترین کتاب هایی که در این موضوع نوشته شده است، عبارت اند از:

۱. تذکرة الموضوعات، أبو الفضل محمد بن طاهر المقدسی (۴۴۸-۵۰۷ق)؛
۲. الموضوعات، أبو الفرج عبدالرحمان بن الجوزی (۵۹۷م)؛
۳. اللثالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، جلال الدین السیوطی (۹۱۱ق)؛
۴. تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأحادیث الشیعة الموضوعة، أبو الحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی (۹۶۳ق)؛
۵. المصنوع فی الحدیث الموضوع، علی القاری (۱۰۱۴ق)؛
۶. الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، أبو عبد الله محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۵ق)؛
۷. المقاصد الحسنة فی بیان كثير من الأحادیث المشتهرة علی الالسنه، محمد بن

عبدالرحمان السخاوی (۹۰۲ق).^{۱۰}

در میان کتاب های پیش گفته، از همه مهم تر و مشهورتر، یکی الموضوعات ابن جوزی است که به شکل های مختلف، در چهار^{۱۱} یا سه^{۱۲} یا دو^{۱۳} مجلد، چاپ و منتشر شده است و دیگر، کتاب اللثالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، تألیف جلال الدین سیوطی است که آن هم در دو مجلد، توسط دارالکتب العلمیه، در بیروت، چاپ و منتشر شده است.

ناگفته نماند که دانشمندان شیعه نیز کتاب هایی در این زمینه نوشته اند که از جمله آنها الاخبار الدخیلة، تألیف علامه محمد تقی شوشتری است که البته، تنها شامل احادیث

۱۰. ر. ک: أصول الحدیث، محمد عجاج الخطیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م، ص ۴۳۷-

۴۳۸؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۱۸.

۱۱. أصول الحدیث، ص ۴۳۷.

۱۲. ظاهراً انتشارات دارالفکر، آن را در سه جلد به چاپ رسانیده است.

۱۳. چاپ دارالکتب العلمیه بیروت که در این مقاله، مورد استفاده قرار گرفته است.



موضوع نیست. این کتاب، در چهار مجله توسط نشر صدوق (تهران) به چاپ رسیده است.

کتاب الموضوعات در نظر حدیث شناسان

کتاب الموضوعات ابن جوزی که در قرن ششم هجری نوشته شده است، تقریباً از همان دوران، مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفت. از جمله این منتقدان، ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمان شهرزوری، معروف به ابن الصلاح است که در زمان وفات ابن جوزی، بیست ساله بوده و تقریباً با وی معاصر بوده است.

ابن الصلاح که حدیث شناسی ژرف اندیش و ماهر است، بدون ذکر نام ابن جوزی

می نویسد:

بزرگ ترین مجموعه از احادیث متهم به وضع که در این روزگار جمع آوری شده است، عنوان الموضوعات دارد و در حدود دو مجلد، است و در آن، احادیث زیادی آورده شده است که هیچ دلیلی بر موضوع بودنشان نیست و شایسته بود که به طور مطلق، تحت عنوان «احادیث ضعیف» از آنها یاد می شد.^{۱۴}

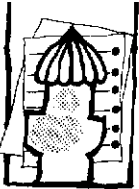
البته به نظر برخی محققان معاصر، اشتباهات ابن جوزی از آن جا ناشی شده است که بیشتر مطالب کتاب الموضوعات را از کتاب الأباطیل جوزقانی اقتباس کرده و از این نظر، تحت تأثیر جوزقانی بوده است. از این رو، ابن جوزی بعضی احادیث «حسن» و حتی «صحیح» را تحت عنوان حدیث موضوع، آورده است.^{۱۵}

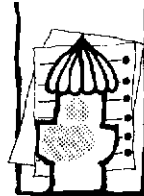
ابن حجر عسقلانی، از پیشوایان علمای حدیث شناس قرن نهم، در انتقاد از کتاب الموضوعات، حدیثی را از صحیح مسلم نقل می کند که ابن جوزی، آن را در کتاب خویش آورده است. او این نقل ابن جوزی را ناشی از غفلت شدید وی، تلقی کرده است.

۱۴. علوم الحدیث، ص ۹۹.

۱۵. علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی الصالح، قم: منشورات الرضی - منشورات دارالکتاب

الاسلامی، چاپ پنجم، ص ۱۹۱-۲۹۲.





او همچنین در ادامه انتقاد خود از ابن جوزی، ۲۴ حدیث از مسند احمد آورده که ابن جوزی، آنها را احادیث موضوع شمرده است. ابن حجر، ضمن رد قول ابن جوزی، از احمد بن حنبل، دفاع می کند. ۱۶

جلال الدین سیوطی نیز در پاورقی هایش بر کتاب القول المسدّد فی الذب عن السنن ابن حجر، چهارده حدیث دیگر را از الموضوعات ابن جوزی استخراج کرده که در مسند احمد آمده است و یادآور شده که جایز نیست بر آنها نام «موضوع» نهاده شود. سیوطی، همچنین کتابی تألیف کرده که شرح و پاورقی بر همان کتاب ابن حجر است و آن را القول الحسن فی الذب عن السنن نامیده است و در آن، یکصد و بیست و اندی حدیث از الموضوعات ابن جوزی نقل کرده که در سنن چهارگانه (یعنی سنن الترمذی، سنن ابی داوود، سنن النسائی و سنن ابن ماجه) وجود دارند. سیوطی در این جا نیز بر ابن جوزی خُرده گرفته و او را در «وضعی» دانستن این احادیث، شتابزده خوانده است. ۱۷

کتاب اللثالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة

سرانجام، سیوطی تصمیم گرفت کتاب الموضوعات ابن جوزی را تلخیص نماید و احادیثی را که در حقیقت موضوع نیستند، ولی در کتاب الموضوعات آمده اند، مورد نقد و تحقیق قرار دهد و روایاتی را که جعلی هستند، ولی ابن جوزی آنها را ذکر نکرده، نقل نماید و در واقع، کتابی فراگیر و جامع، تهیه نمود و آن را اللثالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة نام نهاد. ۱۸

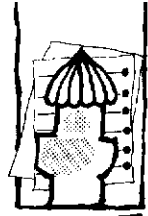
سیوطی در مقدمه همین کتاب، بر اهمیت آشنا کردن مردم با احادیث موضوع و ضرورت آگاه ساختن آنان بر سخنانی که به دروغ به پیامبر اکرم نسبت داده شده اند، تأکید می کند و مدّعی است که ابن جوزی، کتابی را جمع آوری کرده که در آن، احادیث

۱۶ . القول المسدّد فی الذب عن السنن، ص ۳۱ (به نقل از: علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹۱-۱۹۲).

۱۷ . همان جا.

۱۸ . منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۱۸.





«ضعیف» زیادی را به عنوان «موضوع» آورده است که به حدّ موضوع نمی‌رسند؛ بلکه حتی احادیثی را در کتابش نقل می‌کند که «حَسَن» و «صَحیح» اند؛ همچنان که پیشوایان حافظ حدیث، از جمله ابن الصلاح در کتاب علوم الحدیث و پیروان او در تألیفاتشان، به این مطلب اشاره کرده‌اند. لذا سیوطی می‌گوید:

به اندیشه‌ام خطور کرد که به نقد و پیرایش و اختصار الموضوعات پردازم تا جویندگان، از آن سود ببرند. سپس از خداوند، جویای خیر شدم و او سینه‌ام را برای این کار، فراخ ساخت و اسباب این کار را برایم فراهم نمود.^{۱۹}

آنچه مسلم است، سیوطی به قصد تلخیص و اصلاح و پالایش و پیرایش احادیث غیر موضوع کتاب ابن جوزی و شناساندن احادیث موضوع دیگری که ابن جوزی در کتابش نقل نکرده است، به تألیف اللثالی المصنوعة می‌پردازد؛ ولی آیا سیوطی همان راه ابن جوزی را پیموده، یا روش او را اصلاح کرده است؟ به عبارت دیگر، آیا سیوطی در هدف خویش از نگارش این کتاب، کاملاً موفق بوده است یا خیر؟

پاسخ دقیق و کامل این پرسش، به بررسی تفصیلی این کتاب و مقایسه آن با کتاب الموضوعات ابن جوزی و تجزیه و تحلیل آنها بستگی دارد.

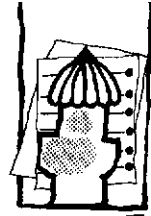
البته بدیهی است که بررسی تفصیلی و تجزیه و تحلیل محتوای این دو کتاب، در قالب یک مقاله نمی‌گنجد و فرصت و توان علمی بیشتری می‌طلبد که از عهده نگارنده خارج است؛ ولی در حدّ بضاعت مزجات خویش، به مطالعه و بررسی بخشی از کتاب اللثالی المصنوعة ی سیوطی و مقایسه آن با کتاب الموضوعات ابن جوزی خواهیم پرداخت.

نقد، بررسی و مقایسه

آنچه ما در این جا برای بررسی و مقایسه انتخاب کرده‌ایم، مربوط به بخش مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) در آثار یاد شده است. با توجه به گستردگی و طولانی بودن مباحث

۱۹. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۹، مقدمه مؤلف.





کتاب الموضوعات ابن جوزی و اللثالی المصنوعة ی سیوطی، حتی در باب فضایل و مناقب امام علی (ع) - که در هر یک از این دو کتاب، تنها در همین موضوع، بالغ بر پنجاه صفحه شده است -، پرداختن تفصیلی به تمام احادیث و مطالب این باب و نقد و بررسی تمام ابعاد و جزئیات آن در این دو کتاب و مقایسه آن دو با یکدیگر، عملاً در یک مقاله میسر نیست. از این رو، تنها به طرح و نقد مقدمه ابن جوزی در این باب و بررسی و مقایسه تفصیلی چند حدیث مهم در همین بخش از این دو کتاب می پردازیم.

ابن جوزی در این بخش از کتاب خود، پیش از پرداختن به احادیث موضوع، مقدمه ای را مطرح می کند که دیدگاه کلی او را می توان از آن دریافت. او در آغاز، ضمن اعتراف به فضایل بسیار امام علی (ع) که در احادیث «صحیح» آمده است، ادعا می کند که رافضیان، به این فضایل قناعت نکرده، در این زمینه به وضع احادیث دیگر پرداخته اند. او سپس رافضیان را به سه دسته تقسیم می کند و می گوید:

دسته اول، گروهی هستند که چیزی از احادیث را شنیده و خودشان نیز به وضع حدیث پرداخته اند و در واقع، چیزهایی را بر احادیث، افزوده و یا از آنها کاسته اند. دسته دوم، گروهی هستند که اساساً چیزی از احادیث را نشنیده اند؛ ولی در عین حال، آنها بر جعفر صادق [ع] دروغ بسته اند و می گویند: «جعفر گفت: ...». دسته سوم، عامیان نادانی هستند که گاهی به دنبال چیزهای عقلانی و گاهی به دنبال چیزهای غیر عقلانی هستند.^{۲۰}

سپس می افزاید:

رافضیان، در زمینه فقه، کتابی ساخته اند و آن را «مذهب امامیه» نامیده اند و در آن، چیزهایی را بدون هیچ دلیلی ذکر کرده اند که برخلاف اجماع مسلمین است.^{۲۱} در این مقدمه، به طوری که ملاحظه گردید، اولاً به کثرت فضایل صحیح امام علی (ع)

۲۰. الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن الجوزی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/

۱۹۹۵م، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵۲.

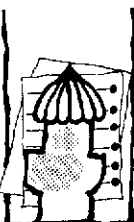
۲۱. همان جا.

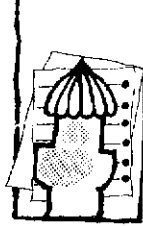


اعتراف شده است؛ ثانیاً ظاهراً در نظر ابن جوزی، از طریق رافضیان، فضیلت صحیحی نقل نشده است؛ زیرا در میان سه دسته سابق الذکر، هیچ کدام به دنبال نقل احادیث صحیح نیستند؛ ثالثاً منظور ابن جوزی و امثال او از رافضیان، همان شیعه امامیه اند که دارای فقه جعفری هستند؛ رابعاً نسبت دادن فقه امامیه (که مشهور به فقه جعفری است) به امام جعفر صادق(ع)، از نظر ابن جوزی کلاً دروغ است؛ خامساً ابن جوزی، شیعه را از دایره مسلمانان بیرون می‌داند. لذا می‌گوید آنچه آنها در فقه گفته‌اند، حرق اجماع مسلمین است؛ سادساً او بدون تعرّض به دلایل علمای شیعه، از پیش، آنها را اساساً بی دلیل معرفی می‌کند و این در حالی است که خود او هیچ دلیلی برای این مدّعایش ندارد.

ابن جوزی، پس از نقل مقدمه خویش و تقسیم‌بندی شیعیان (تحت عنوان «رافضیان»)، خبری را با واسطه‌های مختلف، از شعبی نقل می‌کند که گفته است:

... شما را از اندیشه‌های باطل و گمراه که بدترین آنها اندیشه‌های رافضیان است، بر حذر می‌دارم... محنت [بلا] رافضیان، همانند محنت یهودیان است. یهودیان، قائل بودند که حکومت و کشور، جز برای آل داوود، شایسته نیست و رافضیان نیز گفتند: امارت و حکومت، جز برای آل علی[ع] شایسته نیست. یهودیان گفتند: جهاد در راه خدا جایز نیست، تا این که مسیح[ع] خروج کند؛ رافضیان نیز گفتند: جهادی نیست تا این که مهدی[عج] خروج نماید. یهودیان، نماز مغرب را به تأخیر می‌اندازند تا این که همه ستاره‌ها پدیدار شوند؛ رافضیان نیز چنین می‌کنند. یهودیان، مقداری از قبله روی می‌گردانند؛ رافضیان نیز چنین می‌کنند. یهودیان، درهایشان را می‌پوشانند؛ رافضیان نیز چنین می‌کنند. یهودیان، تورات را پاره کردند؛ رافضیان نیز قرآن را پاره کردند. یهودیان، خون هر مسلمانی را حلال می‌دانند؛ رافضیان نیز چنین هستند. یهودیان، هیچ اعتقادی به طلاق سه گانه ندارند؛ رافضیان نیز چنین عقیده‌ای دارند. یهودیان، نسبت به جبرئیل کینه می‌ورزند و می‌گویند در میان فرشتگان، او دشمن ماست. رافضیان نیز می‌گویند که جبرئیل در رساندن وحی، اشتباه





کرد. گروهی از یهودیان و نصرانیان، با داشتنِ دو ویژگی، از رافضیان برترند. از یهودیان سؤال شد که: «بهترین مردم از اهل آیین شما چه کسانی هستند؟». گفتند: «یاران موسی (ع)». از نصرانیان هم سؤال شد که: «بهترین مردم از امت شما چه کسانی هستند؟». گفتند: «یاران عیسی (ع)». اما از رافضیان سؤال شد: «بدترین مردم از امت شما چه کسانی هستند؟». گفتند: «یاران محمد (ص)»؛ در حالی که آنها امر شده بودند که برای یاران پیامبر (ص) استغفار کنند؛ ولی به آنان سب و لعن کردند. ۲۲

از نقل این خبر که ظاهراً محتوای آن را ابن جوزی پذیرفته است، دیدگاه و مواضع او نسبت به شیعه، مشخص می شود. به طوری که ملاحظه شد، طبق این خبر، تهمت های ناروا و دروغ های زیادی به شیعیان نسبت داده شده است، تا جایی که شیعه را از دایره اسلام خارج کرده، با یهودیان مقایسه می کند؛ بلکه شیعیان را حتی از یهودیان نیز بدتر معرفی می نماید. از این رو، متأسفانه هر حدیثی که یکی از رجال سندش شیعی یا متهم به تشیع باشد، از دیدگاه ابن جوزی، حدیث موضوع و جعلی است که در مطالب آینده، نمونه هایی از این نوع، مطرح خواهد شد.

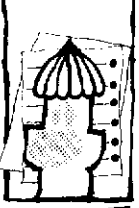
ناگفته نماند که این موضع تعصب آمیز و عنادآلود ابن جوزی، موضع تعداد قابل توجهی از علمای اهل سنت است. از همین روست که حتی افراد معتدل تری، همچون بخاری و مسلم، نیز نه تنها از محدثان و راویان شیعه دل خوش نیستند، بلکه با این که بر عظمت و وثاقت و بزرگواری ائمه شیعه (ع) اعتراف دارند، ولی عملاً از نقل حدیث از آن بزرگواران، خودداری می کنند؛ چنان که بخاری در صحیح خود، از نقل حدیث از امام حسن مجتبی، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع)، به طور کلی خودداری کرده است. ۲۳



۲۲. همان، ص ۲۵۳.

۲۳. الفصول المهمة فی تالیف الامة، سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۱۶۸-۱۶۹ (به نقل از: اضواء

علی السنة المحمدية، ص ۳۱۱-۳۱۲).



سیوطی با این که در اللثالی، بر خلاف ابن جوزی، احادیث موضوع را در فضایل خلفای راشدین، یکجا نقل کرده و به هر یک، بابی جداگانه اختصاص نداده است، ولی همانند ابن جوزی، بیشترین بحث را در این موضوع به فضایل امیرالمؤمنین علی(ع) اختصاص داده و در حدود پنجاه صفحه، در این باره به بحث و تحلیل و نقل مطلب پرداخته است.

البته سیوطی از نقل اظهارات ابن جوزی در مقدمه بیان فضایل علی(ع) و منقولات او از شعبی (که قبلاً گفتیم حاکی از تعصب و موضع عنادآمیز ابن جوزی در مقابل شیعه است)، خودداری کرده و این موضع سیوطی، دلالت می کند که او همانند ابن جوزی و برخی دیگر از علمای اهل سنت، نسبت به شیعه، موضع عنادآمیزی ندارد و در این زمینه، با ابن جوزی و امثال او هم رأی نیست و در واقع، این، حاکی از انصاف و موضع خردمندانه و منطقی او در مقابل شیعه است.

به طوری که وعده کردیم، در این جا به بررسی چند حدیث در فضایل امام علی(ع) از کتاب الموضوعات ابن جوزی می پردازیم و سپس، موضع سیوطی را در کتاب اللثالی در قبال دیدگاه های ابن جوزی، مورد بررسی قرار می دهیم. گفتنی است که به منظور اختصار، از ذکر سلسله روایان حدیث، خودداری می شود و تنها راوی اخیر و یا چند راوی اخیر از سند حدیث، بیان می شوند.

بررسی احادیث سبقت اسلام آوردن علی(ع) بر دیگران

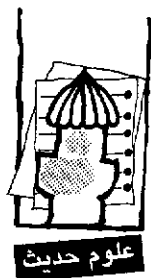
ابن جوزی، ذیل عنوان «حدیث تقدّم اسلام آوردن علی(ع)» آورده است: ابویوب انصاری می گوید: پیامبر اکرم فرمود:

لقد صلّت الملائكة علی علی سبع سنین و ذلك إنّه لم یصلی معی رجل غیره؛^{۲۴}

فرشتگان، هفت سال بر علی(ع) درود می فرستادند، در حالی که هیچ مردی بجز او با من نماز نمی گزارد.

۲۴. الموضوعات، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.





الف. ابن جوزی می گوید:

این حدیث که از رسول خدا نقل شده، صحیح نیست؛ زیرا در سلسله سند آن، محمد بن عبید الله قرار گرفته که یحیی درباره او گفته است: «چیزی نیست» [یعنی شخص قابل توجهی نیست] و بخاری نیز درباره وی گفته است: «او منکر الحدیث است». ۲۵

سیوطی در اللثالی، این حدیث را با سند آن، همانند ابن جوزی نقل می کند و سپس، اشکال او را نقل می کند (که محمد بن عبید الله، منکر الحدیث است)؛ اما ظاهراً سیوطی با ابن جوزی موافق نیست. لذا به دنبال نظر او می افزاید:

من می گویم که محمد بن عبید الله، از رجال ابن ماجه است. واللّه اعلم. ۲۶

به طوری که ملاحظه می شود، سیوطی به سخن ابن جوزی اشکال می کند که محمد بن عبید الله، از رجال سند سنن ابن ماجه (از صحاح ستّه) است. پس چگونه ابن جوزی او را تضعیف می کند؟! خصوصاً جمله آخر او (والله اعلم) نشان می دهد که در وضعی بودن این حدیث، تردید دارد و با نظر ابن جوزی موافق نیست. بنابراین، با توجه به این که سنن ابن ماجه از صحاح ستّه به شمار می آید و محمد بن عبید الله از رجال مورد اعتماد ابن ماجه است، لذا اشکال ابن جوزی بر سند حدیث و شخص محمد بن عبید الله، وارد نیست.

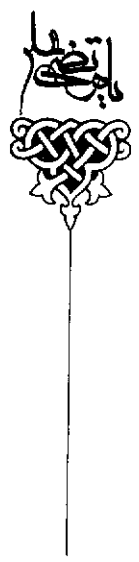
در این جا باید به سخن سیوطی افزود که محمد بن عبید الله، از رجال شیعی است ۲۷ و شاید اشکال امثال ابن جوزی نیز به همین جهت باشد؛ همچنان که روش برخی از بزرگان اهل سنت نیز چنین بوده است که به صرف شیعی بودن راوی، او را متهم کرده اند.

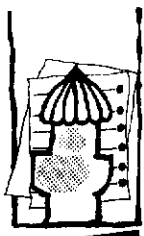
علامه سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب المراجعات، محمد بن عبید الله را جزو رجال شیعی که مورد اعتماد بسیاری از بزرگان اهل سنت بوده، ذکر کرده است و درباره او چنین می نویسد:

۲۵. همان جا.

۲۶. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲۷. رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا، ص ۳۵۳ (ش ۹۴).





محمد بن عبیدالله بن ابی رافع مدنی و پدرش عبیدالله و دو برادرش فضل و عبدالله (دو پسر دیگر عبیدالله)، وجدش ابو رافع و عموهایش رافع، حسن، مغیره، علی و اولاد و نوه هایشان، همگی از سلف صالح شیعه بوده اند. آنها تالیفاتی دارند که دلالت می کند در تشیع، ثابت قدم بوده اند که ما در مقصد دوم از فصل دوازدهم کتاب الفصول المهمة، آنها را ذکر کرده ایم.

اما محمد، یعنی شخص مورد بحث، ابن عدی از او یاد کرده است؛ به طوری که در آخر شرح حال وی در کتاب میزان الاعتدال آمده است: «او در شمار شیعیان کوفه است». ذهبی هنگامی که شرح حال وی را در میزان الاعتدال نوشته، در کنار نام او حرف «ت. ق.» گذاشته است که اشاره به نویسندگان سنی است که احادیث وی را نقل کرده اند و در ادامه، ذکر نموده که او از طریق پدرش از جدش حدیث نقل می کند و مندل و علی بن هاشم، از او حدیث نقل می کنند. من می گویم: حبان بن علی، یحیی بن یعلی و غیر از اینها نیز از او روایت کرده اند که محمد بن عبیدالله، گاهی از برادرش عبدالله بن عبیدالله نیز روایت می کند؛ چنان که افراد متبّع، از آن آگاه اند. طبرانی نیز در المعجم الکبیر با سند از محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، از پدرش، از جدش نقل کرده است که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند، من و تو و حسن و حسین هستیم. ذریّه ما پشت سر ما و شیعیان ما از راست و چپ ما، نخستین گروهی هستند که وارد بهشت می گردند. ۲۸

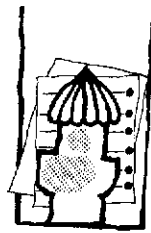
ب. طریق دوم: ابن جوزی، بعد از نقل طریق اوّل و ردّ آن، طریق دیگری را نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود:

صَلَّى عَلَيَّ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَبْعَ سِنِينَ وَلَمْ يَصْعُدْ أَوْلَم تَرْفَعْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ الْأَمْنَى وَمَنْ عَلِيَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ۲۹

۲۸. المراجعات، قاهره: مطبوعات النجاج، ۱۳۹۶/ق/۱۹۷۶م، چاپ هفدهم، ص ۱۳۷.

۲۹. الموضوعات، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.





فرشتگان، هفت سال بر من و بر علی بن ابی طالب درود می فرستادند، در حالی که شهادت لا اله الا الله، از زمین بالا نمی رفت، جز از سوی من و علی بن ابی طالب.

ابن جوزی، درباره این طریق نیز می گوید که «ابن عدی گفته است: عبّاد [راوی حدیث]، ضعیف و از غالبان شیعه است» و «عقیلی درباره او گفته است: او ضعیف است و از آنس، نسخه ای روایت می کند که همه احادیث آن نسخه، از احادیث منکر است و همه آنچه که در فضایل علی نیز روایت کرده، از احادیث منکر است» و «ابو حاتم رازی نیز درباره او گفته است: جداً ضعیف الحدیث و منکر الحدیث است و از علی روایت نقل کرده است». همچنین اشاره می کند که منهال بن عمرو، از عبّاد بن عبدالله اسدی روایت کرده است که علی بن ابی طالب (رض) فرمود:

أنا عبدالله و اخو رسوله و أنا الصديق الاكبر لا يقولها بعدى الا كاذب، صلّيت قبل الناس سبع سنين.

و معتقد است که این حدیث نیز موضوع است و متهم به وضع آن، عبّاد بن عبدالله است؛ اما شعبه، حدیث منهال را ترك کرده است.^{۳۰}

ج. طریق دیگر: سیوطی در اللثالی، ضمن حذف برخی از اسناد، طریق دوم و نظر ابن جوزی را در رد آن، بیان می کند و سپس می افزاید:

من می گویم که مؤلف میزان الاعتدال گفته است: این حدیث، دروغی آشکار است.^{۳۱}

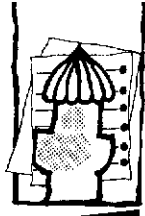
سیوطی در ادامه، این حدیث را از طریق دیگری از ابوذر نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: فرشتگان، بر من و بر علی، هفت سال قبل از آن که بشری اسلام آورد، درود می فرستادند.^{۳۲}



۳۰. همان جا.

۳۱. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۳۲. همان جا.



سپس می افزاید: «والله أعلم».

با توجه به این که این طریق اخیر که سیوطی نقل کرده، در کنز العمال^{۳۳} و سایر مجامع حدیثی نیز آمده است و او بعد از نقل این طریق، متعرض رجال و متن حدیث نشده و در پایان با لفظ «والله أعلم» جمله را تمام کرده است، ظاهراً او موضع ابن جوزی را قبول نداشته و در صحت نظرها و اقوال او تردید داشته است. لذا به نظر می رسد نقل این طریق توسط او، به خاطر نفی آرای ابن جوزی بوده باشد.

(د). طریق چهارم: سیوطی، در ادامه ضمن حذف برخی اسناد، طریق دیگری را که ابن جوزی آورده، می آورد و از منهال بن عمرو از عبّاد بن عبدالله اسدی چنین نقل می کند که علی (ع) می فرمود:

انا عبد الله و اخو رسوله و انا الصديق الاكبر لايقولها بعدى الا كاذب، صليت قبل الناس سبع سنين.^{۳۴}

سپس، سخن ابن جوزی را در رد این حدیث می آورد که او گفته است: «این حدیث، موضوع است و آفت آن، عبّاد است و شعبه، منهال را - که ناقل حدیث از عبّاد است -، ترك کرده است». سیوطی، سپس ضمن مخالفت با ابن جوزی، به نقد آرای او می پردازد و می نویسد:

من درباره منهال می گویم بخاری و صاحبان سنن اربعه، از او روایت کرده اند و ابن معین درباره او گفته «ثقه است» و [ذهبی] در میزان الاعتدال گوید: «شعبه، از او روایت می کرد و سپس در آخر، وقتی گفته شد که از صدای غنا شنیده شده است، روایت از او را ترك کرده است» و [ظاهراً ذهبی] گفته است: «این، موجب رها کردن شیخ نمی شود».

اما درباره عبّاد، با این که ابن المدینی حدیث او را ضعیف می داند، ولی ابن

۳۳. منتخب کنز العمال، علی المتقی الهندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، چاپ اول، ج ۴، ص ۶۴۴.

۳۴. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۴.





حَبَّانُ او را جزو ثقات آورده است .

[ذهبی] در میزان الاعتدال گوید: این حدیث، به دروغ به علی بسته شده است و حاکم در المستدرک، روایت می کند که ابوالعباس محمد بن یعقوب، از حسن بن علی بن عفان، از عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از ابی اسحاق، از منهال بن عمرو، این روایت را نقل کرده است و سپس می گوید: این حدیث بنا بر شروط شیخین [بخاری و مسلم] صحیح است. در عین حال، ذهبی در التلخیص، به دنبال سخن حاکم می گوید: «عباد، ضعیف است». والله أعلم. ۳۵

البته روشن است که سخن ذهبی، به دلیل موضع ضدّ شیعی او اظهار شده است؛ وگرنه دلیلی بر ضعیف بودن عباد، وجود ندارد. ظاهراً سیوطی نیز با نظر او موافق نیست. لذا پس از نقل سخن او می گوید: «والله أعلم».

هـ. طریق پنجم: ابن جوزی، در ادامه از طریق دیگر، از اجلح بن سلمة بن کهیل، از حبه بن جوین نقل می کند که او گفت: از علی شنیدم که می فرمود:

من پنج یا هفت سال [تردید از راوی است] پیش از آن که مردی از این امت، خدای - عزّ و جلّ - را بپرستد، او را همراه با رسول خدا می پرستیدم. ۳۶

ابن جوزی، در مقام رد می گوید:

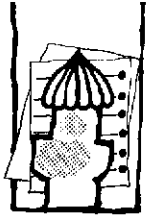
این حدیث نیز بر علی بسته شده است؛ زیرا حبه، به اندازه یک حبه (یک دانه غله) ارزش ندارد؛ چرا که او بسیار دروغگوست. یحیی درباره او گفته است: «حدیث چیزی [قابل توجه و معتبر] نیست. سعدی گفته است: «او غیر قابل اعتماد است». ابن حبان نیز درباره او می گوید: «در تشیع، غالی و در حدیث، واهی بود».

اما درباره اجلح، احمد گفته است: «بجز حدیث منکر را روایت می کرد». ابو

۳۵. همان جا.

۳۶. الموضوعات، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.





حاتم رازی گفته است: «حدیثش قابل احتجاج نیست». ابن حبان نیز گفته

است: «آنچه را که می‌گفت، نمی‌فهمید». ۳۷

سیوطی در اللثالی، ضمن نقل این طریق، خلاصه‌نظر ابن جوزی را درباره‌آن، چنین تبیین می‌کند که این طریق، وضع شده است. اجلح، منکر الحدیث و حبه در حدیث، واهی و در تشییع، غالی است. سپس در نقد قول ابن جوزی درباره‌اجلح، چنین می‌گوید:

[صاحبان] سنن اربعه، از او روایت کرده‌اند. ابن معین و عجللی، او را توثیق

کرده‌اند. ابو حاتم می‌گوید: «قوی نیست و نسایی او را تضعیف می‌کند» و ابن

عدی می‌گوید: «او شیعه راستگوست». ۳۸

او همچنین درباره‌حبه می‌گوید:

اکثراً او را تضعیف کرده‌ند؛ ولی عجللی او را تابعی و ثقه می‌داند و طبرانی

می‌گوید: «گفته می‌شود که او صاحب روایت است». ابن عدی می‌گوید:

«درباره او منکری ندیده‌ام که از حد [شرع] تجاوز کند». ۳۹

ابن جوزی به دنبال نقل طرق گوناگون این احادیث و رد همه آنها می‌افزاید:

از جمله چیزهایی که این احادیث را ابطال می‌کند، این است که آنها مخالف با

تقدم اسلام آوردن خدیجه، زید و ابوبکرند و همچنین با اسلام آوردن عمر در

سال ششم مخالف‌اند؛ پس چگونه این احادیث می‌توانند صحیح باشند؟! ۴۰

شگفتا از ابن جوزی که تقدم اسلام آوردن برخی را قطعی می‌داند و تقدم اسلام آوردن

علی (ع) را نمی‌خواهد بپذیرد! آیا این موضع، جز تعصب و رزی بی‌منا و فرار از پذیرش

حقیقت است؟

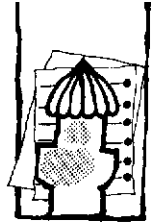
۳۷. الموضوعات.

۳۸. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳۹. اللثالی، همان.

۴۰. الموضوعات.





و. طریق آخر: سیوطی، ضمن بیان سند طریق دیگری، این حدیث را بدون بیان متن آن، به حاکم نسبت می دهد و می گوید که ذهبی در تلخیص المستدرک، به دنبال سخن حاکم می گوید:

خدیجه و ابوبکر و بلال و زید، در ابتدای بعثت رسول خدا به او ایمان آوردند و همراه با او خدای را عبادت می کردند ... شاید [حسن] شنوایی [ناقلان حدیث] اشتباه کرده باشد: و علی گفته باشد «من در حالی که هفت ساله بودم، همراه با رسول اکرم، خدای را عبادت می کردم» و راوی، آنچه را که شنیده، درست ضبط نکرده است. ۴۱

سیوطی در ادامه نقد، گویا نظر ذهبی را نیز همچون نظر ابن جوزی بی پایه می داند و بدون پرداختن به سخن آنها، از دو منبع دیگر، مجدداً این حدیث را بیان می کند و می نویسد:

طبرانی در المعجم الاوسط گفته است: «علی گفت: خداوندا! به راستی تو می دانی که احدی از این امت، قبل از من تو را پرستیده است. به یقین، شش سال پیش از آن که احدی از این امت تو را پرستد، من تو را می پرستیدم». احمد بن حنبل نیز در مسند خویش با سند، از حبه عرنی نقل می کند که گفت: «علی را بر فراز منبر دیدم که می گفت: خداوندا! اعتراف نمی کنم که از این امت، بنده ای تو را پیش از من پرستیده باشد، بجز پیامبرت. به یقین، هفت سال پیش از آن که مردم نماز بگذارند، من نماز گزارده ام». واللّه اعلم. ۴۲

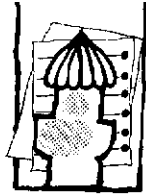


پاسخ ما

آشکار است که ذهبی نیز همانند ابن جوزی، موضع ضد شیعی و متعصبانه ای دارد. او وقتی از انبوه احادیثی که بر سبقت و تقدم ایمان امام علی (ع) دلالت دارند، نمی تواند فرار

۴۱. اللئالی المصنوعة.

۴۲. همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۶.



نماید، تلاش می‌کند به توجیه آنها پردازد که مثلاً شاید راویان و ناقلان این احادیث، اشتباه کرده باشند و در واقع، امام علی (ع) گفته باشد: «من هفت ساله بودم که ایمان آوردم» و راویان، به اشتباه نقل کرده باشند که: «من هفت سال پیش از اسلام آوردن دیگران، اسلام آوردم و نماز می‌گزاردم».

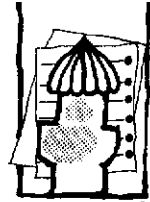
در پاسخ او باید گفت: اولاً روایات بسیاری حاکی است که علی (ع)، هفت یا شش یا پنج سال پیش از دیگران اسلام آورده و همراه با پیامبر اکرم، نماز گزارده است که سیوطی نیز ظاهراً برای مخالفت با ذهبی، دو روایت دیگر را از منابع معتبر، نقل کرده است. تنها در منتخب کنز العمال، سه روایت آمده که حاکی است امام علی (ع)، هفت یا شش سال پیش از اسلام آوردن دیگران، مشغول نمازگزار و پرستش خداوند بوده است.^{۴۳}

ثانیاً اگر توجیه ذهبی را بپذیریم که ممکن است یک راوی یا راویان اشتباه کرده باشند و در واقع، امام علی (ع) فرموده باشد: «هفت ساله بودم که به همراه پیامبر (ص) خدا را عبادت می‌کردم»، باز مشکلی حل نمی‌شود و اتفاقاً همین فرض، بر صحت روایات مزبور دلالت خواهد داشت و هیچ تعارض و تناقضی نخواهد بود تا آن روایات را احادیث موضوع بدانیم؛ به طوری که ابن ابی الحدید، در مقدمه شرح نهج البلاغه، به گونه‌ای محققانه، ابتدا به ماجرای بر عهده گرفتن سرپرستی علی (ع) توسط پیامبر اکرم در کودکی اشاره می‌کند که در آن هنگام، امام علی (ع) شش ساله بوده است و از آن دوران، علی (ع) تحت تربیت مستقیم پیامبر (ص) قرار گرفته و در خانه آن حضرت، زندگی می‌کرده است. این شارح دانشمند، سپس می‌گوید که این مطلب، مطابق با سخن علی (ع) است که فرمود: «من هفت سال پیش از آن که احدی از این امت، خدا را عبادت نماید، او را عبادت می‌کردم»، و سخن دیگر امام که فرمود: «كنت اسمع الصوت و أبصر الضوء سنين سبعاً».^{۴۴} سپس می‌افزاید:

۴۳. منتخب کنز العمال، ج ۴، ص ۶۵۳.

۴۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۵.





رسول خدا در آن هنگام، ساکت بود و اجاره انذار و تبلیغ از سوی خداوند نداشت. از این رو، اگر سنّ امام علی (ع) در روز اظهار دعوت پیامبر (ص)، سیزده سال بوده باشد و سپردن او توسط پدرش به رسول اکرم، در شش سالگی او باشد، به یقین صحیح خواهد بود که هفت سال پیش از همه مردم، خدا را پرستیده باشد. کودک شش ساله، اگر دارای قدرت تمییز باشد، عبادت او صحیح است، با این که عبادت امثال او، تعظیم و اجلال و خشوع قلب و فروتنی جوارح است که چنین مواردی در میان کودکان، وجود دارد. ۴۵

ثالثاً به فرض، احادیثی که دلالت دارند امام علی (ع)، شش یا هفت سال پیش از اسلام آوردن دیگران، خدا را عبادت می کرده، صحیح نباشند، اوّلین مؤمن بودن او و سبقت ایمان آوردن او بر دیگران، قابل تردید نیست؛ به طوری که ابن ابی الحدید درباره آن حضرت می گوید:

من درباره مردی که در مسیر هدایت، گوی سبقت را از همگان ربوده و در هنگامی که همه ساکنان زمین، سنگ می پرستیدند و خالق هستی را انکار می کردند، او به خداوند ایمان داشته و او را می پرستیده است، چه بگویم؟ احدی بر او در یکتاپرستی سبقت نجست، مگر آن کسی که در هر خوبی بر همگان پیشی جسته است، یعنی محمد، رسول خدا. ۴۶

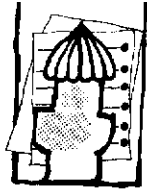
ابن ابی الحدید، سپس می افزاید:

بیشتر محدّثان، بر این عقیده اند که ایشان در پیروی از رسول خدا و ایمان به او، اوّلین انسان بوده است و در این زمینه، جز اندکی [از محدّثان]، مخالفت نورزیده اند. ایشان خود فرمود: «انا الصدیق الاکبر و انا الفاروق الاوّل، أسلمت قبل إسلام الناس و صلّیت قبل صلاتهم». کسی که به کتاب های اهل حدیث مراجعه نماید، این مطلب را حقیقت می یابد و به وضوح خواهد

۴۵. همان جا.

۴۶. همان، ص ۲۱-۲۲.





دانست. واقدی و ابن جریر طبری، بر این باور بوده‌اند و این، عقیده‌ای است که صاحب کتاب الاستیعاب [، ابن عبدالبرّ نَمِرِی قُرطُبی]، آن را ترجیح داده و تأیید کرده است.^{۴۷}

در میان مورّخان، نه تنها واقدی و طبری چنین نظری دارند؛ بلکه این مسئله از متواترات تاریخ است و سایر مورّخان نیز بر این عقیده‌اند که از جمله آنها: یعقوبی،^{۴۸} مسعودی،^{۴۹} ابن اسحاق و ابن هشام^{۵۰} هستند.

در میان محدثان نیز باید اعتراف نمود که این احادیث، یا متواتر و یا حدّ اقل، قریب به تواترند و اگر از نظر لفظی متواتر نباشند، از نظر معنوی، قطعاً متواتر هستند. علامه امینی، از ده‌ها تن از صحابیان بزرگ و تابعیان، با استفاده از منابع غیر شیعی، سخنانی را در تأیید این مطلب بیان می‌کند^{۵۱} و علامه جعفر مرتضی عاملی، پنجاه و نه نفر از آنها را در کتاب خویش، نام برده است.^{۵۲} علامه جعفر مرتضی، بر این مدّعا دلایل دیگری نیز اقامه کرده است که ما از ذکر آنها در این جا خودداری می‌کنیم.^{۵۳}

بدین ترتیب، باید پذیرفت که ادّعای سبقت غیر علی (ع) در اسلام آوردن، بعد از عهد خلفای چهارگانه و پس از شهادت امام علی (ع) ساخته شده است؛ در دورانی که معاویه به بلاد تحت سلطه خود نوشت: از هیچ فضیلت علی (ع) نگذردید، مگر این که مشابه آن را برای سایر اصحاب، ذکر کنید.^{۵۴}

۴۷. همان جا.

۴۸. تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴۹. مروج الذهب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۲۸۳.

۵۰. السیرة النبویة، بیروت: دارالقلم، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲.

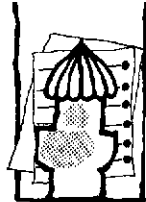
۵۱. الفدیر، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۳۶ (به نقل از: سیرة صحیح پیامبر، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه تاج آبادی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک، ۱۳۷۳ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۳۰۱).

۵۲. سیرة صحیح پیامبر، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۵۳. ر. ک: همان، ص ۳۰۱-۳۱۵.

۵۴. النصائح الکافیة لمن یتولّی معاویة، ص ۷۲-۷۴ (به نقل از: سیرة صحیح پیامبر، ص ۳۰۷).





حدیث خصایص هفتگانه علی (ع)

در الموضوعات می خوانیم:

بشر بن ابراهیم انصاری، برای ما از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از معاذ بن جبل، حدیث کرد که او گفت: پیامبر اکرم فرمود: «یا علی! اخصمک بالنبوة و لانبوة بعدی و تخصم الناس بسبع ولا یحاجک فیہ أحد من قریش: اولهم ایماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسّمهم بالسویة و اعدلهم فی الرعیة و ابصرهم بالقضیة و اعظمهم عند الله مزیة یوم القیامة» . ۵۵

ابن جوزی، به دنبال نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، موضوع است و متهم به وضع، بشر بن ابراهیم است که ابن عدی و ابن حبان، درباره او گفته اند: «او حدیث وضع می کرد و به افراد ثقه نسبت می داد».

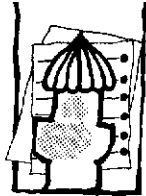
سیوطی در اللثالی، ضمن نقل این حدیث، خلاصه نظر ابن جوزی را درباره این

حدیث نقل می کند و سپس در مقام نقد می نویسد:

این حدیث، طریق دیگری هم دارد [که ضعف سند طریق قبلی را ندارد] و آن طریق، چنین است:

ابو نعیم برای ما حدیث کرد از محمد بن مظفر، عبدالله بن اسحاق أنماطی، برای ما حدیث کرد و او از قاسم بن معاویه انصاری، از عصمة بن محمد، از یحیی بن سعید انصاری، از ابن مسیب، از ابی سعید خدری که او گفت: رسول خدا در حالی که با دست، میان دو کتف علی زد، به او فرمود: «ای علی! تو هفت ویژگی داری که در روز قیامت، احدی نمی تواند درباره آنها با تو احتجاج کند: تو اولین کس از ایمان آوردندگان هستی؛ و نسبت به عهد الهی، با وفاترین شخصی؛ و در او امر الهی، استوارترین هستی؛ و نسبت به رعیت، نرمخوترین





هستی؛ و در تقسیم بالسویه، بهترین فردی؛ و در قضاوت، داناترین هستی؛ و در مزیت و برتری در قیامت، از همه بالاتری». والله اعلم. ۵۶

به طوری که مشاهده می‌شود، سیوطی در این جا نیز در سخن ابن جوزی تشکیک می‌کند و طریق دیگری را برای نقل حدیث ابن جوزی انتخاب می‌کند و در پایان، باز هم می‌گوید: «والله أعلم».

حدیث صدیق و فاروق بودن علی(ع)

سیوطی با حذف برخی راویان از سند، حدیث چهارم را از کتاب الموضوعات، چنین نقل می‌کند:

حدَّثنا عباد بن يعقوب، حدَّثنا ابن هاشم، حدَّثنا محمد بن عبيدالله بن ابي رافع، عن ابيه، عن جدّه ابي رافع، عن ابي ذرّ، عن النبي(ص) انه قال لعلي بن ابي طالب: «انت اول من آمن بي، وانت اول من يصفحنى يوم القيامة، وانت الصديق الاكبر، وانت الفاروق تفرق بين الحق والباطل، وانت يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكفار». ۵۷

سیوطی، سپس قضاوت ابن جوزی را نقل می‌کند که گفته است: «محمد بن عبيدالله، چیزی نیست و عباد، متروک است» و مقام نقد می‌گوید:

حافظ ابن حجر [در مجمع الزوائد] در زوائد بزّار می‌گوید: «این سند، سست است و محمد بن عبيدالله، متهم [به وضع] است و عباد، از بزرگانِ رافضیان است؛ اگرچه در حدیث بسیار راستگوست». والله اعلم. ۵۸

به طوری که مشهود است، سیوطی آرای دیگران را که در تناقض با دیدگاه‌های ابن جوزی است، مطرح می‌کند و تصریح ابن حجر را بر صدوق (بسیار راستگو) بودن

۵۶. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۶.

۵۷. همان، ص ۲۹۷.

۵۸. همان جا.



عبّاد بن یعقوب، نقل می‌کند و در پایان، با جمله: «والله أعلم»، ظاهراً در قضاوت ابن جوزی تشکیک و تردید می‌نماید؛ چرا که معتقد است اگرچه امثال عبّاد از شیعیان هستند؛ ولی در عین حال، در میان بزرگان، به راستگویی مشهور بوده‌اند و متهم کردن آنان به وضع حدیث، صحیح و منصفانه نیست.

در باره محمد بن عبیدالله نیز قبلاً بحث شد که او از رجال شیعی است که مورد اعتماد بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز بوده است.

حدیث وزارت و خلافت علی (ع)

در اللثالی می‌خوانیم:

حدّثنا محمد بن سهل بن ایوب، حدّثنا عمار بن رجاء، حدّثنا عبیدالله بن موسی، حدّثنا مطر بن میمون الإسکافی، عن انس مرفوعاً: إن أخی و وزیری و خلیفتی من بعدی فی اهلی و خیر من اترك بعدی، یقضی دینی و ینجز موعودی، علی: ۵۹.

سیوطی، بعد از حذف قسمتی از سند و نقل حدیث، نظر ابن جوزی را چنین خلاصه می‌کند که: «این حدیث، موضوع است و آفت آن، مطر است». او سپس در مقام نقد می‌گوید:

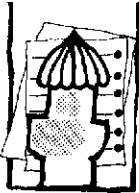
[ذهبی] در میزان الاعتدال گفته است: «این حدیث، موضوع است و متهم به وضع، مطر است. عبیدالله، شخصی مورد اعتماد و شیعی است؛ لیکن با روایت این دروغ، مرتکب گناه شده است». والله أعلم. ۶۰

گویا سیوطی در صدد نمایاندن مواضع تناقض آمیز ابن جوزی و ذهبی است که با نقل این نظرهای متعارض و غیر قابل دفاع، در آرای ابن جوزی تشکیک می‌کند. همان طور که ملاحظه گردید، ذهبی، عبیدالله بن موسی را ثقه و شیعه معرفی

۵۹. همان جا؛ نیز، ر.ک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

۶۰. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۹.





می‌نماید؛ ولی به دلیل موضع قلبی و تعصب ورزی، گویا معتقد است که فضایل امام علی (ع) از اساس باطل است و هرچه که با عقاید و آرای بی پایه و تعصب آلود او در تعارض باشد، محکوم به کذب است. لذا با این که عبیدالله را ثقه می‌داند؛ ولی به خاطر نقل این حدیث، او را گناهکار معرفی می‌کند و لابد در نظر او و امثال او، عبیدالله به خاطر نقل این حدیث، یکباره کذاب و وضاع نیز شده است. علامه سید عبدالحسین شرف الدین، درباره عبیدالله بن موسی می‌نویسد:

او اهل کوفه و استاد بخاری در کتاب صحیح بوده است. ابن قتیبه در کتاب المعارف، او را از اصحاب حدیث به شمار آورده و تصریح کرده که شیعه است و در «باب الفرق» از کتاب، که عده‌ای از رجال شیعه را ذکر کرده، وی را نیز جزو آنان به شمار آورده است.

ابن سعد، در جزء ششم [از کتاب الطبقات]، شرح حال وی را ذکر کرده و به شیعه بودن او تصریح نموده است و می‌گوید: «او احادیثی را جمع به تشیع و صحت این مذهب، نقل کرده و به همین جهت، از نظر عده‌ای از مردم، ضعیف است و احادیثش مورد قبول آنها نیست». وی اضافه کرده است که او سخت به قرآن، علاقه مند بود و همواره آن را تلاوت می‌کرد و از آن، بهره می‌گرفت.

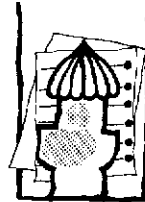
ابن اثیر نیز در کتاب الکامل، او را فقیه شیعی و از اساتید و مشایخ بخاری در صحیح می‌داند.

ذهبی در میزان الاعتدال، او را استاد بخاری، ذاتاً موثق و قابل اعتماد، ولی شیعه و منحرف [از طریق اهل سنت] می‌داند.

احمد بن عبدالله عجللی، او را عالم به قرآن و یکی از آگاه‌ترین افراد به قرآن می‌داند ...

من می‌گویم: اهل سنت و دیگران، در کتب صحاح خود، به احادیث عبیدالله استدلال کرده‌اند. شما می‌توانید در صحیح البخاری و صحیح مسلم، احادیثی را که او از شیبان بن عبدالرحمان نقل کرده است، ملاحظه فرمایید.





احادیثی که او از اعمش، هشام بن عروه و اسماعیل بن ابی خالد نقل نموده، در صحیح البخاری موجود است.^{۶۱}

تا کنون بارها روشن شده است که برخی از عالمان متعصب اهل سنت که نسبت به شیعه و پیروان اهل بیت (ع) بی مهر هستند، به صرف شیعی بودن شخصی، او را متهم به کذب و یا حدّ اقل، تضعیف می کنند، اگرچه بسیاری از بزرگان اهل سنت او را صدوق و ثقه معرفی کرده، از وی در کتاب های معتبر حدیثی خود، مثل «صحاح ستّه» حدیث نقل کرده باشند. این گروه متعصب، سعی نموده اند راویان شیعه را به گونه ای متهم به کذب و انحراف و ضعف نمایند. ظاهراً ابن جوزی نیز از این دسته متعصب است.

سیوطی، پس از نقد حدیث هشتم از کتاب الموضوعات ابن جوزی و نقل طرق دیگری برای آن و تضعیف و ردّ نظر ابن جوزی، به تناقض گویی او تصریح کرده و می نویسد:

وقال المؤلف [ابن جوزی] فی العلل، روی ابوبکر بن مردویه، قال ... عن سلمان، عن النبی (ص) قال: «أول هذه الأمة وروداً علی الحوض أولها اسلاماً علی بن ابی طالب، ثم قال: «محمد بن یحیی منکر الحدیث».^{۶۲}

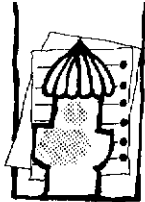
سیوطی سپس می افزاید:

جای تعجب از مصنف [ابن جوزی] است که در کتاب العلل، در باب «فضل علی بن ابی طالب» می گوید: «در فضایل علی [احادیثی وضع کرده اند که خارج از حدّ و اندازه است و همه آنها را در کتاب الموضوعات آورده ام]؛ در صورتی که در این جا غیر از آن است که گفته بود. سپس این حدیث را آورده است و این، دلالت می کند که متن این حدیث، در نظر مصنف، موضوع نیست. پس چگونه آن را در کتاب الموضوعات آورده است؟ حافظ ابن حجر نیز عیناً همین اشکال را بر او کرده است. از این رو، گفته اند که او حدیثی را در

۶۱. المراجعات، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۶۲. اللثالی المصنوعة، ص ۲۹۹-۳۰۰.





کتاب الموضوعات آورده و به وضعی بودنش حکم کرده و سپس آن را در کتاب العلل آورده است؛ در حالی که موضوع العلل، احادیث واهی است و واهی بودن حدیث؛ منجر به این نمی شود که حکم به موضوع بودن آن گردد. لذا این، تناقض است. ۶۳.

در ادامه این باب نیز تا آخر، در اغلب موارد، سیوطی بر نظر ابن جوزی اشکال می کند و به نقد نظر او می پردازد و در واقع، در اکثر موارد، مخالف نظر اوست. ما به دلیل پرهیز از اطالة این نوشتار، از بررسی سایر احادیث، خودداری می کنیم و به نتیجه گیری می پردازیم.

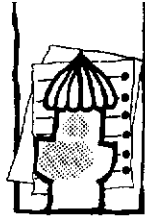
نتیجه گیری

۱. ابن جوزی، همه احادیثی را که در کتاب الموضوعات آورده است، در واقع، احادیث موضوع می داند و در صدد جمع آوری و معرفی آنهاست؛ اما در حقیقت، بسیاری از آنها نه تنها «موضوع» نیستند، بلکه حتی «ضعیف» هم نیستند و حتی در بسیاری موارد، این احادیث، «صحیح» هستند. شاید در میان آنها احادیث «متواتر» (یا حدأقل: متواتر معنوی) یافت شوند. البته لااقل در فضایل امام علی (ع)، چنین احتمالی قوی است.

اما سیوطی در کتاب اللثالی، در صدد جمع آوری احادیث موضوع نیست. احادیثی که او در آن کتاب آورده، در نظر او نه محکوم به وضع اند و نه محکوم به ضعف؛ زیرا او در صدد نقد و پالایش احادیث الموضوعات ابن جوزی بوده است و در اکثر مواردی که ابن جوزی حدیثی را موضوع می داند، سیوطی در وضعی بودن آن، تردید و تشکیک می کند و در صدد ردّ قول ابن جوزی است.

۲- بسیاری از قضاوت های ابن جوزی نسبت به شیعه و علی (ع) و آل او، تعصّب آلود و عنادآمیز و همراه با بی مهری است؛ اما سیوطی در غالب قضاوت هایش، به عکس ابن جوزی، جانب انصاف را رعایت می کند و هیچ گاه به صرف شیعی بودن راوی یک





حدیث، آن حدیث را همانند ابن جوزی به موضوع بودن، محکوم نمی‌کند.

در عین حال، سیوطی هیچ‌گاه جانب احتیاط را رها نمی‌کند؛ یعنی به گونه‌ای به نقّادی می‌پردازد که اهل دقت، به خوبی به اصل مطلب پی می‌برند؛ ولی اهل تعصّب، نمی‌توانند بهانه‌ای برای ستیز و مخاصمه با او به دست آورند.

۳- سیوطی در نقد دیدگاه‌های ابن جوزی، شیوه‌های مختلفی دارد و گاهی راویان حدیث و سلسله رجال سند حدیثی را که ابن جوزی تضعیف کرده و متهم به وضع نموده است، مورد مطالعه کامل تر قرار می‌دهد و در مقابل منقولات و اظهارات ابن جوزی، اقوال بزرگان دیگر را قرار می‌دهد که نظر مخالف داشته‌اند و راوی یا راویان آن حدیث را توثیق کرده‌اند؛ و گاهی بدون پرداختن به راویان آن طریق، حدیث را از طریق دیگر روایت می‌کند که رجال آن طریق، متهم نیستند. گاهی هم به نقل آن حدیث از منابع معتبر و جوامع حدیثی مورد اعتماد اهل سنت، مثل «صحاح سته» می‌پردازد، و گاه، راویانی را که ابن جوزی آنها را متهم دانسته، به عنوان راویان مورد اعتماد صاحبان صحاح، معرفی می‌کند. گاهی نیز قضاوت‌های ناصحیح و متعصّبانه ابن جوزی را در کنار سایر قضاوت‌های او در آثار دیگرش قرار می‌دهد و تناقضات قضاوت‌ها و اظهارات او را آشکار می‌کند. گاه نیز مرجع و منبعی را که ابن جوزی تحت تأثیر آن بوده است، مورد تحقیق و نقّادی قرار می‌دهد و اشتباهات، تعارضات و تناقضات آن را آشکار می‌سازد.

